



نقش والدین در رشد شناختی کودکان

عباس عبدالحسین زاده
کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی روان‌شناسی

دو عامل وراثت و محیط است. نوزاد با یک سلسله توانایی‌های بالقوه به دنیا می‌آید که از طریق وراثت در اختیار وی قرار گرفته‌اند. این توانایی‌ها یا استعدادها، در تعامل با محیط مساعد به صورت بالفعل در می‌آیند و به صورت رفتارهایی آشکار می‌شوند. پس رشد آدمی در جنبه‌های مختلف یاد شده تابع وراثت و محیط است. انتقال صفات ارثی از طریق زن‌ها و کروموزوم‌ها انجام می‌شود. محیط نیز عبارت است از تمام محرک‌هایی که فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. محیط جغرافیایی، فرهنگ جامعه، والدین، همسالان، مدرسه، و رسانه‌ها، از جمله عوامل محیطی‌اند که رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

تصور برخی بر این است که تأثیر تحریکات محیطی بر فرد از بدو تولد یا از دو سالگی آغاز می‌شود و باعث می‌گردد که فرد در جنبه‌های مختلف رشد کند. اما تحقیقات جدیدی که در

نوزادی که به دنیا می‌آید از جنبه‌های مختلف رشد می‌کند و بالنده می‌شود. رشد آدمی جنبه‌های متفاوتی دارد که عبارت‌اند از: رشد بدنی، شناختی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی. در این مقاله قصد داریم بر یک جنبه از رشد، یعنی رشد شناختی متمرکز شویم و نقش والدین را در این زمینه بررسی کنیم. شناخت به‌طور مستقیم قابل مطالعه نیست و روان‌شناسان در مطالعه شناخت، به مطالعه فرایندهایی می‌پردازند که فرد را قادر می‌سازد اعمال شناختی قابل مشاهده از خود بروز دهد. فرایندهای شناختی عبارت‌اند از: توجه، ادراک، حافظه، یادگیری، تکمیل، خواندن، نوشتن، برنامه‌ریزی و اجرا. از طریق این فرایندهای شناختی است که آدمی قادر می‌شود یاد بگیرد، ادراک نماید و از مهارت‌های زبانی استفاده کند.

رشد فرایندهای شناختی فرد، همانند سایر توانایی‌های او، تابع

ایالات متحده آمریکا انجام شده است، مشخص کرده که تأثیر تحریکات محیطی بر رشد، خیلی زودتر انجام می‌شود. طی یک مطالعه، از عده‌ای خانم‌های باردار خواسته شد که در یک تحقیق علمی روان‌شناسی شرکت کنند. آن‌ها به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند. از مادران گروه آزمایش خواستند که به مدت ۴ ماه هر روز دو بار کتاب داستانی را برای جنین پنج ماهه خود بخوانند. این کتاب داستان «گربه کلاه به سر» نام داشت که برای کودکان قبل از دبستان تهیه شده بود. مادران گروه دیگر یعنی گروه کنترل، این کار را انجام ندادند و صرفاً کارهای روزمره زندگی را انجام می‌دادند.

پس از چند ماه، نوزادان به دنیا آمدند و روان‌شناسان در چند ماه اول رشد برای دو گروه آزمایش و کنترل چند کتاب داستان خواندند که یکی از آن‌ها همان کتاب «گربه کلاه به سر» بود. سپس از طریق الگوی مکیدن آن‌ها، میزان علاقه به گوش دادن کتاب‌ها مشخص شد. مطالعه نشان داد کودکانی که در دوره جنینی به کتاب «گربه کلاه به سر» گوش داده بودند، علاقه‌مند بودند که دوباره به همان کتاب گوش کنند، اما کودکان گروه دیگر، این کتاب را بر کتاب‌های دیگر ترجیح ندادند. (هترینگتون و پارک، ۱۹۲۶، ترجمه‌تپه‌وریان و دیگران ۱۳۷۲).

بنابراین تأثیر محرک‌های محیطی قبل از تولد آغاز می‌شود. مادرانی که اهل مطالعه‌اند، برای جنین خود تحریکاتی را فراهم می‌آورند که باعث می‌شوند کودک به مطالعه و خواندن کتاب علاقه‌مند شود.

نقش الگویی والدین

طی یک پژوهش، روان‌شناسان به مطالعه افرادی پرداختند که مدارج علمی بالایی را کسب کرده بودند. آن‌ها اثری را ارائه کرده بودند که در دنیا شناخته شده بود یا اختراعی را به ثبت رسانده بودند. روان‌شناسان در پی آن بودند که دریابند چه ویژگی‌هایی در خانواده آن‌ها وجود داشته که باعث شده آن‌ها مدارج بالایی علمی را کسب کنند. یکی از یافته‌های این پژوهش مشخص کرد که در خانواده این افراد عشق به مطالعه وجود داشته است، یعنی مطالعه و کسب دانش جزء برنامه‌های روزانه والدین آن‌ها بوده است.

در خانواده این افراد، پدر یا مادر یا هر دو شدیداً به مطالعه و دانستن علاقه‌مند بوده و ساعات زیادی از روز را به مطالعه اختصاص داده بودند (گلاور و برونینگ، ۱۹۹۰، ترجمه خرازی، ۱۳۷۸).

روان‌شناسان پیشنهاد می‌کنند که اگر والدین علاقه‌مندند کودکان آن‌ها خواندن و نوشتن را با موفقیت آغاز کنند و در آن پیشرفت نمایند، در دوره نوزادی فعالیت‌هایی را برای فرزندان خود تدارک ببینند تا رشد مهارت‌های زبانی و شناختی آنان تسهیل شود. به عنوان مثال پیشنهاد کرده‌اند که والدین روزانه

زمانی را اختصاص دهند و با نوزاد خود صحبت کنند و جالب‌تر این است که کودک دو ساله و بزرگتر را روی زانو بشناسند و کتاب داستانی را جلوی او باز کنند و ضمن خط بردن کتاب آن را برای او بخوانند (همان منبع).

شاید تعجب کنید و خط بردن کتاب برای کودک دو ساله را که سواد ندارد، بی‌فایده بیندازید، اما باید توجه داشت که کودکان قبل از دبستان اغلب اطلاع ندارند که خط دارای جهت است، همچنین دانش واج شناسی بسیاری از کودکان محدود است، یعنی آن‌ها اطلاع ندارند که یک جمله دارای چند کلمه است و هر کلمه یک یا چند بخش و هر بخش دارای چند صدا و برای هر صدا یک حرف یا نویسه وجود دارد. هر چه دانش واج شناسی کودکان بیشتر باشد، آن‌ها خواندن و نوشتن را با موفقیت بیشتر شروع می‌کنند و در آن پیشرفت می‌نمایند. لذا خواندن کتاب و خط بردن از روی آن و همچنین فعالیت‌های مربوط به واج‌شناسی به کودکان قبل از دبستان کمک می‌کند که در خواندن و نوشتن موفق‌تر عمل نمایند (ریزو پولاچک، ۱۹۸۹، ترجمه کیوانی، ۱۳۷۸).

تربیت اختصاصی در برابر تربیت عمومی

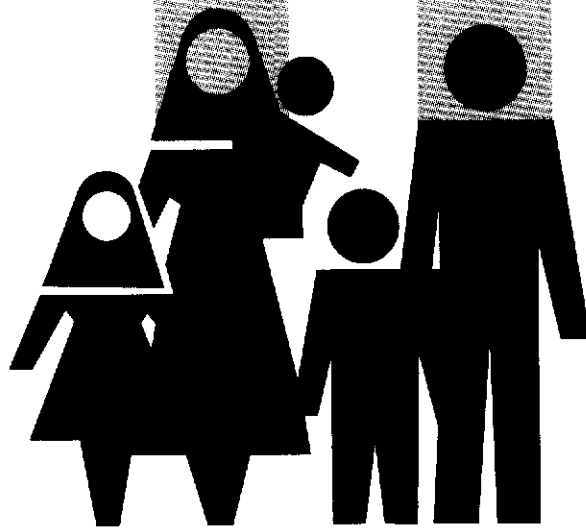
عامل مهم دیگر که رشد شناختی کودکان را تسهیل می‌کند، تعامل والدین با کودکان است. تعداد ساعتی که والدین در یک روز با کودک رابطه برقرار می‌کنند و کیفیت این رابطه، در رشد شناختی کودک بسیار تعیین کننده است. روان‌شناسان اعتقاد دارند که تربیت باید اختصاصی باشد و نه عمومی و جمعی. یعنی چنان‌چه کودک از رابطه فرد به فرد محروم باشد، دچار نقایص شناختی می‌شود.

طی یک مطالعه مشخص شد که شناخت کودکان پرورشگاهی نسبت به کودکانی که در خانواده رشد می‌کنند، کمتر است (هترینگتون و پارک، ۱۹۲۶، ترجمه‌تپه‌وریان و دیگران، ۱۳۷۲). در پرورشگاه، تربیت جنبه عمومی دارد و نه اختصاصی. کودکان در پرورشگاه طبق یک برنامه منظم روزانه زندگی می‌کنند. آن‌ها تغذیه و تر و خشک می‌شوند و نیازهای بدنی آن‌ها تا حدودی رفع می‌گردد، اما نیازهای شناختی که عبارت است از دریافت تحریکات مناسب فردی، کمتر صورت می‌گیرد. در آن محیط پدر یا مادری وجود ندارد که با کودک به صورت فردی تعامل کند و حس کنجکاوی او را ارضا و تحریکات لازم را ارائه نماید.

در پژوهشی، شماری از کودکان پرورشگاهی از آن محیط خارج شدند و پرورش آن‌ها به مادری سپرده شد که از بهره‌هوشی زیر متوسط برخوردار بودند. برخی از این مادران عقب ماندگی ذهنی خفیف داشتند. پس از چند سال این کودکان و کودکانی که در پرورشگاه مانده بودند، به لحاظ هوشی مورد مطالعه قرار گرفتند. کودکانی که از پرورشگاه خارج شده بودند، با وجود برخوردار

از مادداری که خود به لحاظ هوشی دارای مشکلاتی بودند، از بهره هوشی بیشتری برخوردار شده بودند (همان منبع).

روانشناسان، علت این پیشرفت رشد شناختی را در اختصاصی شدن تربیت می دانستند. لذا به والدین توصیه می شود که روزانه وقت بگذارند و با کودک خود رابطه فردی برقرار نمایند. با آنها صحبت کنند، سؤال طرح کنند و به سؤالات آنها پاسخ دهند و خلاصه تحریک های شناختی لازم را فراهم نمایند.



می شود چنانچه مادر کودک شاغل است و برای پدر امکان نگهداری از کودک وجود دارد، به جای سپردن کودک به مهد، مسئولیت نگهداری و برقراری ارتباط با کودک را پدر قبول نماید تا کودک از رشد شناختی مناسب تری برخوردار شود.

بحث و نتیجه گیری

به طور خلاصه و در جمع بندی مقاله بیان می کنیم که رشد شناختی کودک تابع دو عامل مهم وراثت و محیط است. وراثت، توانایی های بالقوه را در

اختیار فرد قرار می دهد و محیط مناسب، آنها را شکوفا می کند.

تأثیر محرک های محیطی، برخلاف تصور عامه مردم، قبل از تولد آغاز می شود. پس از تولد، پدر و مادر باید با برنامه ریزی، به صورت روزانه زمینه ارضای حس کنجکاوی کودک را فراهم آورند. در دوره کودکی، مخصوصاً قبل از دبستان، تربیت باید جنبه اختصاصی داشته باشد و نه جمعی. هر گونه نارسایی در تحریکات محیطی به رشد شناختی لطمه می زند. چنانچه امکان تربیت اختصاصی برای کودک فراهم نباشد و والدین ناچار باشند فرزند خود را روزانه به مراکز نگهداری و تربیت خارج از خانه بسپارند، محیطی را انتخاب نمایند که رشد شناختی کودک را دچار کاستی نکند. ماسن به نتایج تحقیقاتی اشاره می کند که روشن کرده اند، چنانچه برای هر سه کودک، یک مربی وجود داشته باشد، رشد شناختی دچار کاستی نمی شود (همان منبع).

والدین هم چنین می توانند با افزایش آگاهی و دانش خود از یافته های روان شناسی کودک و آشنا شدن با شیوه های فرزند پروری، زمینه ایجاد محیط برانگیزاننده و مناسب را فراهم آورند.

منابع:

- ماسن، پاول هنری و دیگران (۱۳۷۰). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. تهران: نشر مرکز.
- رینو، کیت و پولاجک، الکساندر (۱۳۷۸). روان شناسی خواندن. ترجمه مجیدالدین کیوانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گلاور، جان. ای و برونینگ، راجرز. ایچ (۱۳۷۸). روان شناسی تربیتی. ترجمه علینقی خورازی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هترینگتون، میویس. ای و پارک، راس. دی (۱۳۳۳). روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر. ترجمه طهوریان. جلد اول و دوم. مشهد: انتشارات آستان قدس.

پی نوشتها:

- 1- HETHERINGTON & PARK
- 2- GLOVER & BRUNING
- 3- PHONOLOGY

نقش پدر در رشد شناختی

در رشد شناختی کودکان، تعامل پدر و مادر و همچنین مادر و کودک هر دو مهم است. برخی از مردم اعتقاد دارند که در تربیت و رشد شناختی کودکان نقش مادر مهم تر از پدر است. تقسیم بندی می کنند که آنها در ذهن خود دارند، مسئولیت تربیت و نگهداری فرزند را به عهده مادر و امور خارج از خانه و کار را به عهده پدر می گذارند. روان شناسان ضمن تأکید بر نقش مادر در رشد شناختی کودکان، با تکیه بر تحقیقات جدید اعتقاد دارند که در رشد شناختی کودکان نقش پدران نیز بسیار مهم است؛ یعنی تعامل کم یا نامناسب کودک با پدر خود باعث ایجاد مشکلات شناختی می شود. تحقیقات جدید نشان دادند، کودکانی که از نعمت پدر برخوردار نیستند، از رشد شناختی کمتری برخوردارند. البته صرف وجود فیزیکی پدر سهم نیست، بلکه مهم برقراری ارتباط پدر با کودک و رفع نیازهای روانی و شناختی اوست. پدرانی که به علت مشغله های کاری، تعداد ساعات زیادی از روز را بیرون از منزل می گذرانند، باید توجه داشته باشند، نه ممکن است غیبت ممتد آنها در نهایت به رشد شناختی کودکان آسیب برساند.

طی یک پژوهش مشخص شده است کودکانی که فقط با پدر بزرگ شده بودند، نسبت به کودکانی که فقط با مادر بزرگ شده بودند، از رشد شناختی بیشتری برخوردار بودند. پژوهشگران دلیل این امر را ارائه تحریکات متنوع تر توسط پدران اعلام کرده اند. مادران در تعامل خود با کودکان از بازی های کلیشه ای و تکراری بیشتر استفاده می کنند و هم چنین بیشتر به بغل کردن کودک و تماس بدنی و بیان احساسات علاقه مندند. اما پدران بازی های جدید را ترجیح داده، متنوع تر عمل می کنند. این وضع طی چند سال به رشد بیشتر شناختی کودکانی منجر می شود که وقت بیشتری را با پدر خود می گذرانند. لذا توصیه